

فروید عالم روان شناس شهیر

«سیک موند فروید» مؤسس مکتب تحلیل نفسی سال ۱۸۵۶ در فری برک «موراویا» متولد شد ولی از سن چهار سالگی در وینه زندگی کرد. بواسطه قریحه علمی و ادبی که این مرد فکور داشت از همان اوایل زیر نفوذ مقاله‌ای واقع شد که کوتاه تحت عنوان طبیعت نوشته بود. وقتی وارد مراحل تحصیل علوم شد به گیاه شناسی و شیمی علاقه و توجه خاصی داشت. بعد از تحصیلات علمی در قسمت طبی بن اعصاب شناسی توجه نمود و بعد از مدتی عمل در این رشته متوجه علم روان شناسی گردید و وقت و امان نظر او در این زمینه منتهی بکشف نظریه مهمی گردید در تحلیل نفسی که امروز بنام او معروف است.

فروید در سن هفتاد و هفت سالگی

چه میگوید؟

فروید در طی این مصاحبه باصراحت لهجه اقرار نموده است که از جوانی روحش بادی تمایلی زیاد داشته و هنوز هم شیفته و فریفته جمال ادب میباشد و اگر دنبال رشته علمی رفته احتیاج و ضرورت او را باینکار وادار نموده و گرنه وجدان مخفی او همیشه شاعر و نویسنده شدن را بر طیب شدن ترجیح میداده است.

فروید میگوید مدتی که در پاریس بودم زیر نفوذ تمایلات گوناگون ادبی آن مملکت واقع شدم و این تمایلات تاثیر عمیقی در روح من بخشید و بواسطه همین در کتب خود پیوسته بشعر استناد جسته ام و اشعار زیادی باینوسیله نقل نموده ام و این مسئله دلیل محکمی است بر اینکه دانشمند اگر دارای روح ادبی باشد آثارش برای اهل عالم قابل قرائت خواهد گردید و مردم بخواندن آن رغبت زیادی نشان خواهند داد ولی اگر صرفاً بخواهد مطالب علمی را در قالب الفاظ و تعبیرات علمی بنویسد اثر بیانش از چار دیوار محدود اهل آن علم بخارج تجاوز نخواهد کرد و آنها هم با میل و رغبت آنرا نخواهند خواند، ملاحظه کنید وقتی فلا مار یون عالم هیوی معروف فرانسه کتب خود را بایانات ادبی مینویسد چنان اشتهاری در عالم پیدا میکند که کتب وی را بتمام السنه زنده و حتی زبانهای قابل الانتشار نقل میکنند در صورتیکه علماء هیئت معاصر او بسیار بوده اند که هیچکس نام آنها را هم نشنیده است همچنین ماترلینگ عالم حیوان شناس معروف بازبکی برای آنکه کتابهایش دارای جنبه ادبی میباشد شهرتی بسزا پیدا کرده چنانکه هکسلی و سراولیور لاج که هر دو از علماء معروف انگلیس میباشند بهمین جهت شهرتی عالمگیر پیدا نموده اند.

فروید هم بتصدیق خودش ازین قاعده عمومی مستثنی نیست و بطوریکه ذیلا ملاحظه می کنید تمایل شدید خود را بادی باب ابراز میکند و کتب وی نیز بخوبی گواهی میدهد که کاملاً زیر نفوذ روح ادبی قرار گرفته است.

بطوریکه سابقاً متذکر شدیم فروید از نژاد یهود است و مصاحبه ذیل با کسی بعمل میآید

که يك مجسمهٔ مرمر بسیار عالی یونانی درنارسیسوس «Narcissus» بمناسبت عيد هنادو هفتمین سان تولدش برای او ارسال داشته ودر نتیجهٔ این هدیه فروید او را دعوت نموده تا از او اظهارتشکر نماید. بیانات فروید ازین قرار است:

ملاقات شما برای من بسیار تسلیت بخش است ، چون در تمام سال گریبان جان من بدست کسانی است که گرفتار مرض هستری و فشارهای عصبی سخت هستند و بیش من میانند و باید بشمار مطالبی که میگویند گوش بدهم و یاد کتر هائی ملاقات کنم که اگر بانظر حسد بمن نمیگردند لاقلاً از دیدارشان چندان خرمند نیستم ویا باید گرفتار شاکردانی باشم که درست مثل طوطی هستند وهرچرا من میگویم بی کم و زیاد تکرار میکنند ، والبته از ملاقات این قبیل اشخاص نمیتوانم دلخوش باشم . ولی باشما میتوانم آزادانه صحبت کنم . وقتی با دیگران گفتگو میکنم باید آداب شغل را بآنها بیاموزم ولی کسی را نمیتوانم که بتوانم روح خود را بی هیچ پیرایه با و بنمایانم . هیچکس سر کار مرا نمیداند . هیچکس تصور نمیکند که حقایقی هستم که میخواهم پیوسته امراض دمانی مردم را معالجه کنم و باینکار تمایل روحی دارم در صورتیکه از روی احتیاج تمایل بعام طب وعلوم طبیعی پیدا کرده ام واین ترتیب مطابق ذوق و سابقهٔ من بوده است و در واقع احتیاج سبب شده که باین روش متمایل بشوم ، من روحاً و طبیعتاً هنرمند و مایل بهنر هستم . (هنرمند ترجمه کلمه Artist می باشد وچون ترجمه Art به هنر بهترین ترجمه است و خیالی بهتر از صنایع ظریفه میباشد ازینرو این کلمه را انتخاب کردم) من آرزو میکنم که ایکاش شاعر و یا نویسنده بودم ولی متأسفانه خانوادهٔ من فقیر بودند و شعر نمیتوانست منبع عائدی باندازهٔ کافی برای من باشد و من يك یهودی بودم که در مملکت ودولتی که ضدنژاد یهود بود میبایستی زندگانی کنم و باین جهت دنبال علوم طبیعی رفتم و باین مطلب راضی گشتم که روح ادبی خویش را در قلب خود نگاه بدارم . در سالهای ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶ در پاریس بسر بردم و اخیراً مدتی در نانیس توقف نمودم ، این توقف در فرانسه تأثیر عمیقی در روح من نمود چون موقعی که در فرانسه بودم آتش جدالهای ادبی در آن کانون ادب مشتعل بود . شیوهٔ رمزی « Symbolism » بر علیه شیوهٔ طبیعی « Naturalism » قیام کرده بود و سه تمایل مختلف که عبارت از شیوهٔ رمزی ، طبیعی ، رمانتیک باشد هر کدام طرفداران زیادی داشت و بطوری زیر نفوذ این تمایلات واقع شدم که آثار اخیر من ازین تمایلات سه گانه مایم گردیده است .

و چون روحاً و از روی تمایلات غربی مردی ادیب و از روی احتیاج طبیب بودم باین فکر افتادم که روان شناسی را بشکل ادب جلوه بدهم . این است دلیل آنچه قبلاً متذکر شدم - چون در حقیقت تجایل نفسانی نیست مگر عبارت از يك تعبیر ادبی که در طی عبارات و کلمات روان شناسی و (مرض شناسی) باتولوژی تجلی نموده است . کشف طریقهٔ علمی خود را مرهون شاعر محبوب خود گوته هستم . او ورنه را از آنرو نوشت که خود را از زیر فشارهای جانگناه غم خلاصی بخشد ، فائده طریقه علمی من چیست جز اینکه مریض را آزاد میگذارد هر چه در دل دارد بگوید ، یعنی از زیر فشار های سخت روحی خود را خلاصی بخشد ، چون اعتراف يك قسم آزاد شدن و خلاصی است و خود آن معالجهٔ موثری میباشد و کاتولیک ها از چند قرن پیش باین راز نهانی پی برده و آنرا مورد استفاده و استعمال قرار داده اند (اشاره باعترافاتی است که در مذهب کاتولیک مرسوم بوده و هنوز هم کمابیش معمول است و افراد پیش کشیش میایند و گناهان خود را يك بيك اعتراف میکنند و کشیش گناهان آنها را عفو میکند . در قرون وسطی این موضوع منبع عائدی بسیار مهمی برای کشیش ها شده بود

و باین عنوان از مردم پول میگرفتند و گناه می بخشیدند و آمرزش گناهان از کارهای بسیار رایج بود و رفته رفته کار بجائی رسیده بود که بعضی کشیش ها از اراضی بهشت فروش میگردند و چون کار بانجا رسید لوتر قیام کرد و بارشادتی هر چه تمامتر با این عادت زشت جنگید، این ریشه و اصل مطلب است ولی فریود از نظر روان شناسی بان نگاه میکند و میگوید همینکه انسان اعتراف کرد از زیر آن فشار سختی که گرفتار آنست خلاص میشود چون اعتراف خود يك قسم آزادی بانسان میدهد.

بزودی متوجه این حقیقت شدم که اعترافات مرضی من مجموعه بزرگی شده است حاوی اسناد مهم برای معرفت روح انسان ولی نمیتوانستم مثل امیل زولا آنها را بشکل رمان منتشر کنم ناچار پیوسته آنها را با خود داشتم. بعد رفته رفته توجه من باین نکته معطوف گردید که میان خواب ها و آرزوهای انسان و آثار باهره هنر تناسب و تشابهی موجود است و متدرجا بزبان رمزی پی بردم یعنی بشیوه رمزی آگاه شدم و بنا برین تحلیل نفسانی در نتیجه القات نیچه وشوین هاور بوجود نیامد بلکه نتیجه بود از تحویل مطالعات علمی بمکتب ادبی که آنرا بیشتر دوست میداشتم.

شیوه طبییی مرا بر آن داشت که مراحل بسیار معروف حیات انسانی را مورد دقت قرار بدهد یعنی شهوت رانی و تن پروری او را که درلغافه ریاکاری باشکال زیبا و فریبنده ظاهر میشود یعنی جنبه حیوانی آدمی را مورد توجه وامعان نظر بگیرم.

شیوه رمزی دو چیز بسیار مهم بمن بیاموخت: اول ارزش خوابها و آرزوها را آنگونه که دلشعر جاوه میکند درك کنم و متوجه شوم چگونه از آنها بزموز تعبیر میشود. دوم آنکه تاویل خوابها را دروجدان مخفی که منبع برای الهام میباشد پیدا نمایم.

و بهلاوه از شیوه رمزی این نکته را آموختم که هر شاعر بایستی زبان مخصوصی برای خود بوجود بیاورد و خودم نیز زبان رمزی را برای تعبیر خواب بوجود آوردم که زبان خجالت میباشد. دیگر از دلائلی که اثبات میکند روحا تمايل بآداب دارم این است که پیوسته از شعرا اقتباس میکنم. پیوسته فکرم بطرف مقاله و اظهارات ادبی متمایل میشود درصورتیکه یکنفر آدم بتمام منی دانشمند (باید دانست کلمه Scientist را بدانند ترجمه نموده ام) دارای این قبیل تمایلات نباید باشد بنا بر این شیوه تحلیل نفسانی مرا نویسندگان و ادبا بیشتر از اطبا خواهند فهمید و آنها بهتر میتوانند آنها را مورد استفاده قرار بدهند. کتب من بیشتر بنظر میرسد مولود قوه تصور باشد تا آنکه بتوان آنها را عبارت از مجموع در (پانولوژی) دانست. باید بگویم بطرف تاریخ رومان متوجه شده ام. علاقه دمیل غریزی من آن بود که بتوانم رمانهای شیرین و بسیار جالب بنویسم و فعلا آنقدر مواد در دسترس دارم که صد نفر رمان نویس میتوانند از آنها استفاده کنند و رمانهای شیرین و جالبی از آنها ترتیب بدهند ولی خود نمیتوانم باینکار اقدام کنم چون موقع گذشته است. ح - شجره

رباعی

تاریک دل از تو روشنائی جوید
بیچاره تر آنکه زان رهائی جوید
رشید یاسمی

جهان از تو نسیم آشنائی جوید
بیچاره کسی که بسته بند تو نیست